انترناسیونال ۶۷۰

بهروز مهرآبادی

در مقابل تروریسم اسلامی باید ایستاد

تروریسم اسلامی اینبار شهر نیس فرانسه را بخون کشید. روز ۱۴ ژوئیه مردمی که به تماشای مراسم آتش بازی و شرکت در جشن سقوط باستیل به خیابانها رفته بودند، مورد تهاجم قرار گرفتند. اسلحه سرباز اسلام محمد الحوایج بوهلل اینبار یک کامیون بود که با سرعت زیاد به جمعیتی که به قصد لذت بردن از یک روز آفتابی و مراسم جشن به مرکز شهر آمده بودند، حمله برد. تعداد کشته شدگان این جنایت فجیع ۸۴ نفر اعلام شده و بیش از ۲۰۰ نفر مجروح شده اند که حال بعضی از آنها وخیم است. تعداد زیادی از کشته شدگان و مجروحین کودکانی هستند که به شوق تماشای آتش بازی به خیابان رفته بودند.

پس از جنایت شهر نیس خبر حمله یک جوان ۱۷ ساله به مسافران یک قطار در آلمان منتشر شد که با فریاد الله اکبر چند نفر را مجروح کرد. قبل از آن هم حمله یک جوان ۲۹ ساله بنام عمر متین به یک کلوب همجسنگرایان در سر تیتر رسانه ها بود که در شهر اورلاندو در آمریکا بیش از ۵۰ نفر را کشت. در طول یکی دو سال گذشته هم شاهد جنایاتی از این قبیل از جمله کشتار کارکنان چارلی ابدو، حملات تروریستی در پاریس، حمله به فرودگاه بروکسل بوده ایم.

پس از این وقایع دهشتناک بیشتر بحث ها، اظهار نظرها و تفاسیر مقامات دولتی، کارشناسان و رسانه ها بر سر این بود که چگونه می توان چفت و بست های امنیتی را محکمتر کرد. افزایش دوربین های مدار بسته در خیابانها و مراکز پر تردد، تشدید انجام تفتیش بدنی در فرودگاهها و در مداخل ورودی استادیوم ها و سالن های اجتماع، بیشتر کردن پست های بازرسی در شهرها، برقراری وضعیت فوق العاده و اضافه کردن اختیارات به پلیس و نیروهای امنیتی و سایر اقدامات امنیتی مطرح گردید. شخصیت و رفتارهای قاتلین مورد بحث قرار گرفت. زندگی خصوصی آنها از دوران کودکی و رفتارهای شخصی آنها زیر ذره بین قرار گرفت. دلایلی نظیر خود شیفتگی، افسردگی، اعتیاد و سایر ناراحتی های روانی مطرح شد. گوئی که ناراحتی های روانی پدیده هایی هستند که تازه بوجود آمده اند و بیکاری، فقر و راسیسم منحصر به ده یا بیست سال اخیر هستند. عواملی نظیر بیکاری، فقر، تبعیض، راسیسم، نژاد پرستی، فاصله طبقاتی و فروش اسلحه و کشورگشایی حکومت های غربی و منطقه ای هم بعنوان عوامل اصلی عملیات تروریستی مطرح میشود. این عوامل بجای خود اگر چه زمینه ساز عملیات تروریستی است ولی در این بحث ها عامدانه یا از روی سهو به عامل اصلی اشاره ای نمیشود.

آنچه در این میان ندیده گرفته میشود وجود یک نیروی افسار گسیخته بنام جنبش اسلامی است، توحشی که از دهلیزهای تاریک ترین و مخوف ترین ادوار تاریخ بشر سر بیرون آورده و از جهان مدرن سهم خواهی می کند و رو در روی تمدن و بشریت معاصر ایستاده است. ریشه ترورهای اخیر را باید قبل از هر چیز در این جنبش جستجو کرد. بدون شک عوامل اجتماعی نظیر شکاف طبقاتی و راسیسم زمینه و بهانه مناسبی برای رشد و ابراز وجود تروریسم اسلامی بوجود آورده است، اما ریشه این جنبش کثیف را باید در جای دیگری جستجو کرد. جنبشی که در قرون گذشته در بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی فقط زیر سایه حکومتهای مقتدر ارتزاق میکرد و با ظهور دولتهای بورژوایی به پستو ها رانده شده بود، همراه با انقلاب ۵۷ در ایران بیرون آمد. جمهوری اسلامی ایران نه تنها بنیانگذار و حامی بسیاری از نیروهای تروریستی در منطقه و در کشورهای مختلف جهان شد بلکه بصورت الگویی برای گروههای اسلامی نظیر القاعده و داعش درآمد که غالبا توسط کشورهای غربی و متحدان منطقه ای آنها برای پیشبرد سیاست های آنها، بوجود آمدند.

دولتهای غربی در حالی که در کشورهایی نظیر عراق، سوریه، افغانستان، لیبی و ... دست به ایجاد و سازماندهی نیروهای اسلامی زدند، سیاست کرنش و چاپلوسی در مقابل جنبش اسلامی را در پیش گرفتند. بجز بسط و گسترش روابط صمیمانه با دولتهای اسلامی با مسجد سازی از محل بودجه های عمومی کشور، ایجاد مدارس مذهبی، تلاش برای برقراری قوانین شریعه، گتو سازی و جدا سازی مردم بویژه کودکان بر مبنای مذهبی که به آن منتسب شده اند، یک پدیده عمومی در بسیاری از کشورهای اروپایی بویژه در دو دهه اخیر بود. اکثریت بزرگی از دولتها و احزاب اروپایی از راست و سوسیال دمکرات گرفته تا گروههای چپ به اصطلاح ضد امپریالیستی و در مقابل جنایات حکومت های اسلامی و قوانین ضد انسانی آنها خفقان گرفتند، به مناسبت های مختلف در رادیو و تلویزیون و رسانه هایشان در مورد محاسن اسلام داد سخن دادند، تلاش کردند احکام شریعه را بر مردمی که نسبشان به ممالک اسلامزده میرسد، حاکم کنند. سیاستمدارانشان به مسجد رفتند و پای منبر ملاها نشستند، از کشورهای اسلامزده نظیر ایران و عربستان آخوند وارد کردند و مدارس تولید امام براه انداختند، مادینه هایشان نه تنها در مقابل قوانین ضد زن سکوت کردند بلکه در مراوداتشان با حکومت های اسلامی حجاب بر سر گذاشتند. و بودند سیاستمداران ابلهی که حتی در صفوف نماز جماعت دولا و راست شدند.

با بروز اختلافات بین نیروهای اسلامی و دولتهای غربی، این مردم عادی و یا سکولار در اروپا بودند که هدف تروریست های اسلامی قرار گرفتند. ظرفیت توحش و غارتگری جنبش اسلامی زمینه مناسبی برای جذب بسیاری از مجانین و بزهکاران به این جنبش شد. در میان نسلی که در اروپا با صدای قرآن و اذان پرورش یافته اند، کم نیستند کسانی که اختلال مشاعرشان در حدی است که میپذیرند که بیکاری و شکاف طبقاتی و راسیسم و تبعیض نتیجه جنگ کفار با مسلمین و اسلام است، که کافر را باید کشت، که به کنیزی گرفتن و تجاوز به زن کافر مجاز است، و وارد کردن هر صدمه ای به مشرکین اجر اخروی دارد و در صورت "شهادت" گله ای از حوریان و غلمان زیر در کنار جوی های شیر و عسل در انتظار آنها است.

وقایع اخیر نشان داد که دوربین های فیلمبرداری در خیابانها و میادین شهرها، تفتیش های بدنی و پست های بازرسی نمی تواند مانع انجام عملیات تروریستی شود. هر مجنونی می تواند از هر وسیله ای برای کشتن و صدمه زدن به افراد عادی استفاده کند. برای ترور کارکنان چارلی ابدو و در شهر اورلاندو در آمریکا از اسلحه گرم استفاده کردند، در نیس کامیون را به میان مردم راندند و در قطاری در آلمان چاقو و تبر بکار گرفتند. برای جنبشی که برای رضای الله کمترین ارزشی برای زندگی و جان انسانها قائل نیست، به راحتی انسانها را سر میبرد، میسوزاند و از بلندی پرت میکند، برای جنبشی که به کودکان نحوه کشتن انسانها را می آموزد، پیدا کردن راهی برای کشتن انسانها کار دشواری نیست.

باید این با پدیده مقابله کرد. خطر جنایتکاران اسلامی نه تنها متوجه مردم ایران، عراق، افغانستان، سوریه، ترکیه و ... است بلکه همه مردم جهان را مورد تهدید قرار داده استو مبارزه با جنبش کثیف اسلامی باید در سطح جهانی انجام شود. قبل از هر چیز باید سر این مار را نشانه گرفت. جمهوری اسلامی نه تنها بعنوان آغازگر دوران نوین تروریسم اسلامی بلکه بعنوان یک پای اصلی عملیات تروریستی باید مورد حمله گسترده قرار گیرد. این رژیم جنایتکار و غارتگر و قوانین ضد بشری آن را باید بیش از پیش در افکار عمومی جهان افشا کرد و خواستار حمایت بیشتر جهانیان از مبارزات مردم ایران علیه جانیان حاکم شد. در کنار جمهوری اسلامی باید سایر حکومت های اسلامی را مورد حمله قرار داد و کثافتکاری هایشان را برملا کرد. باید در مقابل هر گونه امتیاز دادن و مصالحه دولتهای غربی با حکومتها و قوانین اسلامی ایستاد و آنرا افشا کرد. در کشورهای اروپایی باید خواستار قطع بودجه مراکز مذهبی، تعطیلی مدارس مذهبی، برچیده شدن کامل قوانین شریعه، ختنه و حجاب کودکان، کوتاه کردن دست جریانات اسلامی از زندگی مردم و تقویت سکولاریسم یا ... شد. جنبش اسلامی و نیروهای آن را باید در جامعه ایزوله و منزوی کرد. مبارزه با مذهب و بویژه اسلام و خرافات و جهلیات آنرا باید گسترش داد.

در قدرت گرفتن جنبش اسلامی سیاستهای دولتها و اقلیت حاکم بر کشورهای غربی نقش زیادی داشته است. نه تنها باید مبارزه با جنبش اسلامی را با قدرت بیشتری ادامه داد، بلکه باید در مقابل سیاست دولتهای غربی نیز ایستاد، آنها را برای پایان دادن به سیاست مصالحه و مماشات با جنبش اسلامی تحت فشار قرار داد. امر مبارزه با جنبش اسلامی را کمونیستها، مردم آزادیخواه و سکولار و همه کسانی می توانند پیش ببرند که کمترین منافعی در باقی ماندن این جنایتکاران ندارند.